

پیشنهاد چهارچوبی برای تهیه فرهنگ‌های زبان آموز فارسی

نسیمه بهمینان (کارشناس ارشد زبان‌شناسی رایانشی دانشگاه صنعتی شریف)

محرم اسلامی (دانشیار دانشگاه زنجان)

مقدمه

با اینکه فرهنگ‌نویسی در حوزه زبان فارسی از چند سده گذشته به این سو مورد توجه پژوهشگران زیادی بوده، متأسفانه فرهنگ‌نویسی برای زبان آموز فارسی مورد غفلت فراوان بوده است. فرهنگ‌های فارسی یک‌زبانۀ موجود حتی در برآورده کردن نیازهای کاربران فارسی‌زبان نیز دچار اشکالات فراوان و فاقد کارایی لازم بوده‌اند (شریفی و عاصی ۱۳۹۲، ص ۹۶). فرهنگ‌های دوزبانه نیز ساختار دسترسی^۱ مناسبی برای کاربر فارسی‌آموز ندارند و در هدایت کاربران به اطلاعات مورد نیازشان با کمبودهای جدی مواجه‌اند. البته شاید به این دلیل ساده که این فرهنگ‌ها برای چنین کاربرانی طراحی نشده‌اند. در حال حاضر فرهنگ زبان آموز فارسی برای زبان آموزان سطح مقدماتی که یک فرهنگ یک‌زبانۀ است، تنها تلاش صورت گرفته در این راستا بوده است، هرچند که همانند سایر فرهنگ‌های فارسی ضعیف‌های فراوان دارد.

فرهنگ‌های زبان آموز با هدف کمک به زبان آموزان یک زبان (به‌عنوان زبان دوم) و با توجه به مهارت زبانی کاربران، در سطوح مقدماتی، میانی و پیشرفته، طراحی و تألیف می‌شوند. این فرهنگ‌ها بر اساس این واقعیت تهیه می‌شوند که با افزایش مهارت زبانی کاربران، وظیفه رفع نیازهای واژگانی آن‌ها به تدریج از فرهنگ‌های دوزبانه به

فرهنگ‌های یک‌زبانه منتقل می‌شود (Jackson 2002, p. 129). از این منظر، در فرهنگ‌نویسی برای زبان‌آموزان می‌توان از یافته‌ها و نظریات زبان‌شناختی در حوزه یادگیری زبان دوم (L2) استفاده کرد (Tarp 2008, p. 131). البته در فرهنگ‌نویسی برای زبان‌آموز به همه جزئیات فرایند یادگیری زبان دوم (مانند فرایندهای ذهنی) پرداخته نمی‌شود و در عوض تلاش می‌شود، در حد ممکن، به کمک فرهنگ به رفع نیازهای زبان‌آموز پرداخته شود. از طرفی، در فرایند یادگیری زبان دوم، هدف نهایی کسب مهارت‌های زبانی است و نه افزایش دانش زبانی زبان دوم، اما کسب مهارت‌های زبانی خود نیازمند تسلط بر واژگان و دستور زبان مورد نظر است. بنابراین، فرهنگ زبان‌آموز با برطرف کردن نیازهای اطلاعاتی‌ای از این دست، دانش زبانی کاربرانش را افزایش می‌دهد (کاربرد شناختی) یا به آن‌ها در رفع مسائل و مشکلات در برقراری ارتباط کمک می‌کند (کاربرد ارتباطی) (Ibid., p. 132).

به تعبیر بوگاردز (Boogaards 1999, p. 112)، فرهنگ‌ها معادن پرباری از اطلاعات زبانی‌اند و همچون معادن واقعی، تکنیک‌های ویژه‌ای برای استخراج دارایی‌های فرهنگ‌ها لازم است، اما برخلاف معادن، استخراج اطلاعات درون فرهنگ‌ها توسط افرادی عادی صورت می‌گیرد که لزوماً تخصص خاصی در حوزه فرهنگ‌نویسی و یا زبان‌شناسی ندارند. این بدان معناست که فرهنگ‌ها باید تا حد امکان کاربرپسند باشند و همچنین امکان دسترسی کاربران به اطلاعات ذخیره‌شده در آن‌ها با ساختاری هوشمندانه فراهم شده باشد تا افراد بیشتری بتوانند از آن‌ها بهره‌مند شوند.

بنابراین، با اینکه فضای موجود برای فرهنگ چاپی محدود است و فرهنگی معمولی با اندازه متوسط قابل حمل تنها می‌تواند بخشی از واژگان زبان را پوشش دهد، لازم است بخشی از این فضا به اهداف دسترسی به اطلاعات اختصاص یابد. فرهنگ‌های زبان‌آموز از این نظر فضای بیشتری هم نیاز دارند، اما همیشه می‌توان نیازها را سبک‌وسنگین کرد و در برابر کاهش اطلاعات پوشش داده‌شده در فرهنگ، دستیابی به اطلاعات را برای کاربر آسان‌تر کرد، زیرا پوشش اطلاعات فراوان بدون امکان دستیابی به آن‌ها به خودی خود مزیت نیست.

در این جستار در نظر داریم با نگاهی به کاستی‌های موجود و البته بهره‌مندی از فرهنگ‌های موجود فارسی، چهارچوبی برای تهیه فرهنگ‌های زبان‌آموز فارسی ارائه کنیم. در این جستار نوع خاصی از فرهنگ، از نظر یک یا دو زبانه بودن، مدنظر نیست

و چهارچوب پیشنهادی در سطحی بررسی شده که برای هر دو نوع فرهنگ قابل استفاده است. این چهارچوب ناظر به دو نیاز اصلی کاربر است که در فرهنگ‌های موجود نادیده گرفته شده‌اند؛ یکی معرفی معیاری برای انتخاب مدخل‌های واژگانی و بافت یا بافت‌هایی که به کاربر در تولید و درک زبان دوم کمک کند (اطلاعات زبانی) و دیگری پیشنهادی برای بهبود ساختار دسترسی به اطلاعات مورد نظر در فرهنگ.

۱- انتخاب مدخل‌های واژگانی

فرهنگ‌ها را اغلب ابزاری برای تجویز شیوه‌های درست استفاده از زبان به کاربران می‌دانند. اما فرهنگ‌نویسان مدت زیادی است این نگاه تجویزی را برنمی‌تابند. دست‌کم از دوران جیمز ماری^۱، بنیان‌گذار فرهنگ انگلیسی آکسفورد، سنت فرهنگ‌نویسی توصیفی در زبان انگلیسی رواج یافته‌است. در فرهنگ‌نویسی توصیفی، واژگانی که جامعه زبانی گویشوران بومی آن‌ها را در ارتباط با یکدیگر به کار می‌گیرند توصیف می‌شود (Arkins and Rundell 2008, p. 2). در این رویکرد، داده زبانی گفتاری، به اندازه داده زبانی نوشتاری — اگر نه بیش از آن — اهمیت دارد. توصیف زبان و تحلیل زبانی باید براساس داده گردآوری شده از هر دو منبع گفتاری و نوشتاری باشد (Yong and Peng 2007, p. 114).

در دنیای امروز، با حجم زیادی از داده‌های زبانی نوشتاری و گفتاری مواجهیم که برای فرهنگ‌نویس منبعی غنی از داده خام زبانی محسوب می‌شود. بنابراین، آنچه فرهنگ‌نویس نیاز دارد، دانش و نظریه زبان‌شناسی از یک سو و فناوری استخراج اطلاعات مفید زبانی از سوی دیگر است. تکنیک‌های پردازش زبان طبیعی که در سال‌های اخیر با پیشرفت‌های شایان توجهی همراه بوده‌است، ابزار فنی این کار را در اختیار فرهنگ‌نویس قرار می‌دهد. فرهنگ‌نویس نیز با اتکا به علم زبان‌شناسی و بر اساس نیازها و مهارت‌های کاربر اطلاعات مورد نیاز کار خود را استخراج می‌کند.

تارپ (Tarp 2008, p. 174) سه منبع مورد نیاز برای انتخاب مدخل‌های واژگانی فرهنگ‌ها را به شکل زیر معرفی می‌کند: ۱. درون‌نگری^۲؛ ۲. استفاده از منابع آماده، مانند فرهنگ‌های موجود، کتاب‌ها و نشریات دانشگاهی؛ ۳. استفاده از داده‌های زبانی در قالب پیکره‌های متنی بزرگ شامل صدها میلیون کلمه. منبع سوم به‌عنوان منبع اصلی در

1. James Murray
2. introspection

کارهای فرهنگ‌نویسی به کار می‌رود و دو منبع دیگر به‌عنوان مکمل در نظر گرفته می‌شوند.

در فرایند انتخاب مدخل‌های فرهنگ‌های زبان‌آموز، تصمیم‌گیری باید کاملاً بر اساس ملاحظات کاربردشناختی باشد (Ibid., p. 183). به همین دلیل، بسامد کاربرد واژه‌ها عبارت‌ها اهمیت زیادی دارد. معیار بسامد برای انتخاب مدخل‌ها در صورتی کاملاً مفید و دقیق است که پیکره‌های مورد استفاده به‌خوبی نماینده زبان مورد نظر باشد. از آنجاکه اغلب پیکره‌های موجود فارسی ویژگی پیکره معیار را ندارند، همچنان نیاز به منابع تکمیلی دیگر احساس می‌شود. اما با توجه به اینکه زبان دائماً در حال تغییر است و واژگان زبان همیشه در حال تغییر و تحول است، پیکره‌های روزآمد همچنان منبع اصلی در انتخاب مدخل‌های فرهنگ‌ها به‌شمار می‌روند.

بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند دایره واژگانی مورد نیاز زبان‌آموزان در سطوح گوناگون با دایره واژگانی کودکان و دانش‌آموزان در گروه‌های سنی مشخص منطبق است (Ibid., p. 182). شاید در نگاه اول چنین ادعایی بسیار جذاب به‌نظر برسد و فرهنگ‌نویس تصور کند به معیار مناسبی برای رد و پذیرش برخی واژگان به‌عنوان مدخل‌های فرهنگ دست یافته‌است، اما باید توجه داشت که بسیاری از زبان‌آموزان افراد بالغی هستند که فرایندهای شناختی فراتر از کودکان و دانش‌آموزان را از سر گذرانده‌اند و در زبان مادری خود با مفاهیم گسترده‌تری آشنا شده‌اند. بنابراین، ارتباطات روزانه این زبان‌آموزان در هر سطحی از مهارت زبانی هم که باشند و رای مفاهیم آشنای کودکان و دانش‌آموزان است.

نخستین فرهنگ پیکره‌بنیادی که با استفاده گسترده از فنون رایانه‌ای روز دنیا تألیف شد پروژه COBUILD از مجموعه فرهنگ‌های Collins بود که در دهه ۸۰ میلادی و با به‌کارگیری یک پیکره ۷/۳ میلیون‌کلمه‌ای برای تولید فرهنگ زبان‌آموز انگلیسی بریتانیایی شروع شد. تا پیش از دهه ۹۰ هنوز استخراج اطلاعات از پیکره بدون کمک ماشین صورت می‌گرفت (Atkins and Rundell 2008, p. 112). فرهنگ پیشرفته انگلیسی لانگمن با بهره‌گیری از پیکره‌ای ۳۳۰ میلیون‌کلمه‌ای از کاربردهای واقعی زبان انگلیسی در منابعی از قبیل کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات معاصر و همچنین پیکره‌ای گفتاری از بیش از سه‌هزار گویشور انگلیسی‌زبان امریکایی و انگلیسی، تهیه و تألیف شده‌است (<http://www.pearsonlongman.com/Dictionaries/corpus/index.html>). مجموعه فرهنگ‌های

انگلیسی آکسفورد نیز با برخورداری از پیکره‌ای ۲/۵ میلیارد کلمه‌ای که بخش زیادی از آن شامل متون جمع‌آوری شده از محتوای وب انگلیسی است، پژوهش‌های زبانی خود از جمله تولید فرهنگ‌های زبان‌آموز را انجام می‌دهد (<http://www.oxforddictionaries.com/words/the-oxford-english-corpus>).

در ایران پژوهشکده پردازش هوشمند علائم پیکره‌ای با عنوان پیکره متنی زبان فارسی را با حدود صد میلیون کلمه از منابع واقعی، مانند روزنامه‌ها، وبگاه‌ها و سندهای از قبل حروف‌نگاری شده، گردآوری و تصحیح و تولید کرده است (<http://dadegan.ir/catalog/D3920121a>). این منبع با وجود ارزشمند بودن، برای تولید فرهنگ زبان‌آموز کمبودهای فراوان دارد. زیرا پیکره‌های متنی مورد استفاده باید موقعیت‌های ارتباطی مختلف مورد نیاز زبان‌آموزان را نیز در بر بگیرد، از موقعیت‌های ساده‌ای مانند ارتباط با راننده تاکسی و اتوبوس، فروشنده، پزشک، مسئول پذیرش هتل، و کارمند اداره‌های دولتی تا موقعیت‌های پیچیده‌تری مانند بحث و بیان عقاید. منبع بسیار خوبی که برای تکمیل پیکره متنی زبان فارسی به این منظور می‌توان استفاده کرد، فیلمنامه سریال‌های تلویزیونی است که خوشبختانه هر روز به صورت انبوهی در حال تولید است. همچنین محتوای بلاگستان فارسی که در دهه اخیر با رشد چشمگیری روبه‌رو بوده، منبعی سرشار از داده زبانی است که بسیار به زبان گفتار گویشوران فارسی نزدیک است و می‌تواند جای خالی پیکره گفتاری را تا حد مطلوبی پر کند.

۲- ساختار دسترسی

در بررسی ساختار دسترسی فرهنگ‌ها دو سطح اساسی را باید در نظر گرفت: کلان‌ساختار و خردساختار. در سطح کلان‌ساختار است که مدخل‌ها تعیین می‌شوند. تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه کلماتی در مدخل اصلی قرار گیرند و چه کلماتی به شیوه‌های دیگر ارائه شوند یا اصلاً در فرهنگ قرار نگیرند، و نیز ترتیب قرارگیری مدخل‌ها در این سطح بررسی می‌شود. اما خردساختار سطحی است که زیرمدخل‌ها یا به عبارتی ساختار اطلاعاتی که به هر مدخل مربوط می‌شود در آن سطح تعیین می‌شود. مثلاً تصمیم‌گیری در این باره که واژگان چگونه طبقه‌بندی شوند (اسم / فعل / ...) و چگونه نمایش داده شوند در این سطح صورت می‌گیرد (BERGENHOLTZ and TARP, 1995, p. 219).

در سطح خردساختار فرهنگ‌نویس باید اطمینان حاصل کند که با هر طبقه از واژگان به شکل یکسانی در کل فرهنگ برخورد می‌شود. یعنی معیار یگانه و یک‌دستی در برخورد با انواع طبقات واژگانی وجود داشته باشد (Ibid., p. 200). مثلاً نمایش اطلاعات دستوری همه افعال گذرا یا همه افعال ناگذر به شکل یکسانی در سرتاسر فرهنگ صورت گیرد.

در سطح کلان‌ساختار ترتیب الفبایی تنها روشی است که می‌توان از دسترسی کاربر در سریع‌ترین زمان ممکن به مدخل مورد نظرش اطمینان حاصل کرد. اما در سطح خردساختار ترتیب الفبایی به اعتقاد بسیاری پژوهشگران از کفایت لازم برخوردار نیست. گاهی کاربر در یک مدخل به دنبال معنی خاصی می‌گردد و مجبور است کل زیرمدخل را برای یافتن معنای مورد نظرش جست‌وجو کند یا نیاز دارد بداند کدام معادل را برای بافت مورد نظرش انتخاب کند. به همین دلیل، فرهنگ‌نویس باید رویکردی تا حدی تجویزی، مانند ارائه فهرستی براساس بسامد، اختیار کند (Ibid., p. 205).

در اینجا لازم است به یک طبقه‌بندی رایج اشاره شود. در طبقه‌بندی اهداف کاربران در مراجعه به فرهنگ‌های زبان‌آموز، محققان مختلف (Boogaards 1999, p. 114 & 118; Tarp 2008, p. 166) به دو دسته اهداف تولیدی^۱ و درکی^۲ اشاره کرده‌اند. کاربر زبان‌آموز وقتی برای درک مفاهیم به فرهنگ مراجعه می‌کند با داشتن یک صورت واژگانی به دنبال معنای آن می‌گردد، اما وقتی هدف کاربر تولیدی باشد، جست‌وجوی وی از یک مفهوم یا معنی در زبان مادری‌اش آغاز و به یک صورت واژگانی کمابیش معادل در زبان دوم ختم می‌شود. به گفته بوگاردز، برای اهداف درکی ساختاری وجود دارد که دسترسی را ممکن می‌کند، ولی برای اهداف تولیدی دست‌کم تا به حال ساختار مطلوبی طراحی نشده‌است، اما می‌توان تا حد امکان به مطلوب نزدیک شد.

یکی از راه‌های نزدیک شدن به این مطلوب استفاده از ارجاعات پیوندی^۳ در خردساختار مدخل‌هاست، به این معنی که به کلمات هم‌معنی، متضاد، و یا کلماتی که ممکن است به مفهوم مورد نظر ارتباط معنایی داشته باشند در زیر مدخل ارجاع داده شود.

1. productive
2. receptive
3. cross-references

۱-۲- جایگاه دستور زبان در طراحی مدخل‌ها

به‌طور کلی تصمیم‌گیری درباره اطلاعات دستوری به خردساختار فرهنگ مربوط می‌شود. درباره فرهنگ زبان‌آموز فارسی، اطلاعات دستوری موردنیاز هر مدخل با فرهنگ سخنگویان بومی فارسی‌زبان که از دانش ناخودآگاه زبانی برخوردارند بسیار متفاوت است. مهم‌ترین کمبودی که فرهنگ‌های موجود در این زمینه دارند، فقدان اطلاعات درباره متمم‌های اجباری اسم‌ها، فعل‌ها و صفت‌ها در فارسی است. فرهنگ‌های زبان‌آموز لازم است که با ارائه چنین اطلاعاتی به کاربرشان در تولید ساخت‌های صحیح دستوری کمک کنند. برای نمونه، با ساختاری مشابه زیر می‌توان اطلاعاتی از این دست را نمایش داد:

معرفی کردن: چیزی / کسی را به کسی معرفی کردن

معرفی: معرفی چیزی / کسی به کسی

موافقت کردن: با چیزی / کسی موافقت کردن

در زبان فارسی برخی فعل‌ها و نوعاً فعل‌های وجه‌نما، مانند خواستن، دوست داشتن، و توانستن وجه التزامی را بر فعل پس از خود تحمیل می‌کنند. این اطلاعات نیز باید در مدخل‌های این فعل‌ها منظور شوند:

خواستن: چیزی / کسی را خواستن

خواستن + التزامی

منظور از نمایش ساختاری فوق این است برای هر فعلی از این گونه، دست‌کم یک زیرمدخل به چنین ساختی (همراه با مثال) اختصاص داده شود.

۲-۲- جایگاه تصریف در طراحی مدخل‌ها

هر کاربری انتظار دارد که پاسخ همه سوالاتش را در فرهنگ بیابد. اما حتی کامل‌ترین فرهنگ‌ها هم نمی‌توانند همه کلمات یک زبان را فهرست کنند. بنابراین فرهنگ‌نویس باید تصمیم بگیرد که چه صورت‌هایی را در فرهنگ وارد کند و چه صورت‌هایی را با روش‌های دیگری به کاربر نشان دهد. کاربرپسندترین راه شاید اختصاص یک مدخل به هر صورت‌کلمه باشد، طوری که کاربر با اولین جست‌وجو آن را بیابد، اما هیچ فرهنگی (دست‌کم هیچ‌یک از فرهنگ‌های چاپی) فضای لازم برای چنین رویکردی را در اختیار ندارند. به علاوه، چنین رویکردی هیچ کمکی به اهداف تولیدی کاربران در مراجعه به فرهنگ نمی‌کند. صورت‌های تصریفی کلمات در بسیاری زبان‌ها از جمله

فارسی، کلماتی هستند که تا اندازه زیادی می‌توانند از فهرست مدخل‌های واژگانی حذف شوند. فرهنگ‌نویسان رویکردهای متفاوتی برای صورت‌های تصریفی هر مدخل اتخاذ می‌کنند. اما نکته مهم این است که فرهنگ زبان‌آموز در مقایسه با فرهنگ سخنگویان تحصیل کرده بومی باید اطلاعات تصریفی بیشتری در اختیار کاربر قرار دهد. زیرا فرهنگ زبان‌آموز باید به طریقی به کاربر در تولید و درک صورت‌های درست کمک کند، و این مسئله باید تا حد امکان کاربرپسند باشد.

ذکر این نکته در اینجا خالی از فایده نیست که حتی در تهیه فرهنگ‌های الکترونیکی هم عاقلانه نیست که به خاطر وجود فضای بیکران، تمامی صورت‌های تصریفی را در فرهنگ بگنجانیم. در نظر گرفتن مدخل‌های جداگانه برای هریک از این صورت‌های تصریفی تضمین‌کننده یک طراحی هوشمندانه و مدیریت دقیق اطلاعات نخواهد بود. بنابراین، یکی از تصمیمات اساسی در مراحل اولیه تهیه یک فرهنگ نحوه برخورد با صورت‌های تصریفی کلمات است. از آنجاکه گنجاندن همه صورت‌کلمه‌ها در فرهنگ منطقی و بهینه نیست، دو گزینه پیش روی فرهنگ‌نویس قرار دارد؛ یکی جای دادن تنها صورت‌های تصریفی بی‌قاعده و دیگری لحاظ نکردن مدخل جداگانه برای هیچ‌یک از صورت‌کلمه‌ها و در نظر گرفتن تنها یک مدخل برای صورت بی‌نشان هر کلمه. گزینه دوم کمترین فضا را اشغال می‌کند، اما دستیابی به اطلاعات را برای کاربر دچار مشکل جدی می‌کند. تصور کنید زبان‌آموزی با کلمه اصوات مواجه می‌شود. با چه روشی باید او را به مدخل صوت راهنمایی کرد؟ پس گزینه اول معقول‌تر و کاربرپسندتر است. جزئیات چنین رویکردی در ادامه آمده است.

الف) فعل‌ها

فعل‌ها در فارسی دارای دو ستاک گذشته و حال‌اند. این دو ستاک پایه همه صورت‌های تصریفی افعال را تشکیل می‌دهند. ستاک حال را ریشه فعلی در فارسی می‌دانند. ستاک گذشته با وندافزایی یا فرایندهای ساخت‌وازی دیگر بر روی ریشه فعل حاصل می‌شود. از این منظر فعل‌های فارسی به دو گروه تقسیم می‌شوند: باقاعده و بی‌قاعده (طباطبایی ۱۳۷۶، ص ۴۴).

فعل‌های باقاعده آن دسته از فعل‌ها هستند که ستاک گذشته‌شان با افزودن یکی از وندهای /-âd, -id, -d, -t/ به دست می‌آید. مانند

باف + ت ← بافت خور + د ← خورد

پوش + ید ← پوشید ایست + اد ← ایستاد
اما صورت ظاهری ستاک گذشته فعل‌های بی‌قاعده ارتباط منظم و قاعده‌مندی با ریشه فعلی ندارد و بهتر است ستاک حال و گذشته این فعل‌ها را دو واژه قاموسی مستقل در نظر بگیریم. مانند

یاب ← یافت تاب ← تافت
گو ← گفت نشین ← نشست

انوری و گیوی (۱۳۹۱) بسیاری از فعل‌های بی‌قاعده را در گروه‌هایی قرار داده‌اند و به نحوی برای هر گروه قاعده‌های تبدیل ستاک حال به گذشته را معرفی کرده‌اند. مانند

دان + ست ← دانست، توان + ست ← توانست
آموز ← آموخت، انگیز ← انگیزت، سوز ← سوخت
آزما ← آزمود، افزا ← افزود
انگار ← انگاشت، دار ← داشت

اما به نظر می‌رسد این دسته‌بندی چندان مورد توجه دست‌اندرکاران تألیف کتاب‌های آموزش زبان فارسی قرار نگرفته‌است. دلیل آن هم تا حدی روشن است، زیاد شدن قاعده‌ها بیش از آنکه به فرایند یادگیری زبان کمک کند، گیج‌کننده خواهد بود. به علاوه، حوزه شمول این قاعده‌ها به‌ندرت از چند فعل فراتر می‌رود.

در فرهنگ‌های فارسی موجود (یک‌زبان و دوزبان) مدخل‌های نماینده فعل‌ها را مصدرهای فعلی تشکیل می‌دهند که از افزودن تکواژ مصدرساز /-an/ به ستاک گذشته به‌دست می‌آید. به عبارتی کاربر فرهنگ برای یافتن معنی و سایر اطلاعات مربوط به فعل‌ها نیازمند دانستن مصدر فعل است، وگرنه دستیابی به اطلاعات (هرچند جامع و کامل) درون فرهنگ غیرممکن خواهد بود. این امر برای کاربران تحصیل‌کرده بومی زبان مورد نظر مشکلی ایجاد نخواهد کرد (مگر در مورد فعل‌های منسوخ یا کم‌بسامد که در گفتار روزمره استفاده نمی‌شوند)، اما زبان‌آموز فارسی پس از مواجهه با صورت‌هایی تصریفی مانند «می‌داند» و مراجعه به این فرهنگ‌ها دست‌خالی خواهد ماند. پس باید برای یافتن مدخل فعل توسط کاربر زبان‌آموز چاره‌ای اندیشید.

یک گزینه این است که جدولی از فعل‌های باقاعده در انتهای فرهنگ معرفی کرد و در مدخل‌ها تنها اطلاعات فعل‌های بی‌قاعده را گنجانند. جدول مورد نظر می‌تواند مانند جدول ۱ باشد.

جدول ۱- نمون فهرست فعل‌های باقاعده فارسی

مصدر	ستاک گذشته	وند	ستاک حال
خوردن	خورد	د	خور
...
نالیدن	نالید	ید	نال
...
افتادن	افتاد	اد	افت
...
بافتن	بافت	ت	باف
...

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که کاربر فرهنگ چگونه باید بفهمد که فعل مورد نظرش باقاعده است یا بی‌قاعده. به عبارت دیگر، اگر فعلی برای کاربر ناشناخته باشد یا کاربر به دنبال صورت‌های تصریفی فعل مورد نظر باشد، تمایز افعال باقاعده و بی‌قاعده در تنظیم فرهنگ نه تنها کمکی به وی نمی‌کند، بلکه باعث سردرگمی بیشتر او هم می‌شود. زیرا ممکن است فعل مورد نظر کاربر باقاعده باشد و او ابتدا در مدخل‌های فرهنگ به دنبال آن بگردد و یا برعکس فعل مورد نظر بی‌قاعده باشد و کاربر ابتدا در جدول‌های انتهایی به جست‌وجوی آن بپردازد.

بنابراین، گزینه‌های پیش رو یکی این است که همه فعل‌ها را اعم از بی‌قاعده و باقاعده در جدول‌های انتهایی فرهنگ گنجانند و دیگری اینکه همه آن‌ها را در مدخل‌ها جای داد. گزینه دوم به دلیل کاربرپسندتر بودن پیشنهاد می‌شود. به این صورت که کلیه اطلاعات مربوط به فعل از جمله ستاک حال و گذشته در مدخلی با مصدر فعلی گنجانده شود و ستاک حال افعال را نیز با ارجاع پیوندی به این مدخل‌ها متصل کرد. از آنجاکه تعداد فعل‌های بسیط رایج فارسی محدود است، گزینه دوم بر حجم فرهنگ چیز زیادی اضافه نمی‌کند و حداکثر یک یا دو صفحه بر این حجم افزوده خواهد شد. برای نمونه، برای فعل آمدن این اطلاعات به صورت زیر نمایش داده می‌شوند:

آمدن /âmadan/ آمد، آ(ی) ...

آ(ی) ← /â(y)/ آمدن

در فارسی، ستاک حال برخی فعل‌ها دارای دو تکواژگونه است، مثلاً ستاک حال فعل رفتن دارای دو تکواژگونه /rav/ و /ro/ است که اولی در صیغگان حال استمراری و وجه التزامی و دومی در وجه امری ظاهر می‌شود. از آنجاکه شکل نوشتاری این تکواژگونه‌ها تفاوتی با هم ندارند می‌توان نمایش اطلاعات را برای این افعال به صورت زیر اصلاح کرد:

رفتن /raftan/ رفت، رو ...

رو /ro, rav/ ← رفتن

به این منظور، رویکردی که فرهنگ معاصر فارسی یک‌جلدی برای درج اطلاعات صرفی در مدخل مصدرها اتخاذ کرده برای فرهنگ‌های زبان‌آموز پیشنهاد می‌شود. برای نمونه، مدخل مصدر آمدن در این فرهنگ به صورت زیر است:

آمدن /āmadan/ : مصدر. لازم. //آمدی؛ می‌آیی؛ بیا//

ب) اسم‌ها

صورت‌های تصریفی اسم‌ها در فارسی محدود به صورت جمع آن‌ها است که در بیشتر موارد این صورت‌ها باقاعده‌اند (با افزودن پسوندهای جمع فارسی و عربی «-ها، -ان، -ات، -ین، -ون»). در این صورت کافی است تنها تکواژ یا تکواژهای جمع قابل استفاده را ذکر کرد. در صورتی که نیاز به افزودن واج میانجی باشد، واج میانجی هم به‌عنوان بخشی از تکواژ جمع نمایانده می‌شود (هرچند ممکن است این شکل نمایش با واقعیت‌های علمی زبان‌شناختی چندان سازگار نباشد، اما کاربر فرهنگ هم لزوماً به این واقعیت‌ها آگاهی ندارد و تنها باید وی را به سمت تولید ساخت‌های صحیح راهنمایی کرد). صورت‌های بی‌قاعده جمع اسامی (جمع مکسر) را به همراه تکواژهای باقاعده قابل استفاده می‌توان به صورت زیر در مدخل منظور کرد. توجه به تغییر املاهای کلمه‌های پایه در صورت‌های تصریفی را نیز نباید از نظر دور داشت. در مواردی که افزودن تکواژ جمع باقاعده مستلزم تغییرات آوایی و یا نوشتاری است (پرنده: پرنندگان)، صورت جمع به صورت کامل نوشته می‌شود.

کتاب: کتاب‌ها، کُتب

خانم: خانم‌ها

آقا: آقایان

پرنده: پرنده‌ها، پرنندگان

دوست: دوست‌ها، دوستان

روحانی: روحانی‌ها، روحانیون

حیوان: حیوان‌ها، حیوانات

علم: علوم

همانند آنچه درباره فعل‌ها پیشنهاد شد، برای دسترسی کاربر به اطلاعات در موقعیت‌های درکی استفاده از ارجاع پیوندی از صورت‌های جمع بی‌قاعده با ارجاع به مدخل اصلی حاوی اطلاعات ضروری است. رویکردی که فرهنگ معاصر فارسی یک‌جلدی نیز در پیش گرفته است.

اصوات جمع صوت

اصناف جمع صنف

اصول جمع اصل

اصنام جمع صنم

پ) صفت‌ها

در فارسی، صفت‌ها از اسم‌ها هم صورت‌های تصریفی کمتری دارند. این صورت‌های تصریفی عبارت‌اند از ساخت‌های صفت تفضیلی و صفت عالی. این صورت‌ها به ترتیب، با افزودن پسوندهای /-tar/ و /-tarin/ به صفت‌ها ساخته می‌شوند. از آنجاکه همه صفت‌ها دارای صورت‌های تفضیلی و عالی نیستند و در بسیاری موارد از صفت‌های غیرمدرج نیز می‌توان صفت عالی و یا تفضیلی ساخت، برای کاربر زبان‌آموز مفید خواهد بود که این اطلاعات را در مدخل صفت‌ها بیابد. در اینجا نیز همان رویکردی به صورت‌های بی‌قاعده اتخاذ می‌شود که در مورد فعل‌ها و اسم‌ها به کار گرفته شد.

سریع سریع‌تر، سریع‌ترین

خوب بهتر، بهترین

درس‌خوان درس‌خوان‌تر، درس‌خوان‌ترین

بهتر ← خوب

بهترین ← خوب

۲-۳- فعل‌های غیربسیط

فرهنگ‌نویسان رویکردهای گوناگونی برای نمایش عبارت‌های چندکلمه‌ای به‌طور کلی و فعل‌های غیربسیط به‌طور خاص اتخاذ می‌کنند. اگر در این فعل‌ها جزء فعلی را پایه کلمه در نظر بگیریم و اسم، صفت، قید یا گروه حرف اضافه‌ای را جزء همراه بنامیم،

راه‌های موجود عبارت‌اند از قرار دادن این کلمات در زیر مدخل پایه یا در زیر مدخل جزء همراه. تصمیم‌گیری در این زمینه نیز باید با توجه به هر دو دسته اهداف درکی و تولیدی کاربران صورت گیرد. در یک کاربرد تولیدی، کاربر مفهومی را در ذهن دارد و به دنبال فعل مناسب برای همراهی با آن است. بنابراین، گزینه اول دسترسی به اطلاعات مورد نیاز را مسدود می‌کند. به علاوه، نباید فراموش کرد که این گزینه سبب طولانی شدن مدخل‌های فعل‌های پایه و دسترسی دشوار و زمان‌بر (حتی در یک هدف درکی) به کلمه‌های مورد نظر می‌شود. بوگاردز (BOGAARDS 1999, p. 126) معتقد است بهترین راه قرار دادن این کلمه‌ها در ذیل هر دو مدخل پایه و جزء همراه است. به این منظور راه حل بهینه برای اشغال کمترین فضای ممکن این است که زیرمدخل‌های اصلی حاوی اطلاعات این‌گونه کلمه‌ها در زیر جزء همراه قرار گیرند و در زیر مدخل اصلی فعل‌ها به این مدخل‌ها ارجاع پیوندی داده شود. برای نمونه، فعل شخم زدن در زیر مدخل شخم قرار گیرد، اما در زیر مدخل فعل زدن به تمامی فعل‌هایی که با این فعل یک فعل غیربسیط می‌سازند، از جمله شخم زدن، اشاره شود.

۳- نتیجه‌گیری

فرهنگ‌نویسی برای زبان‌آموزان نیازمند ملاحظات خاصی پیرامون انتخاب مدخل‌ها و ساختار دسترسی به اطلاعات درون فرهنگ است. انتخاب مدخل‌ها باید بر اساس نیازهای ارتباطی و اطلاعاتی کاربران با توجه به سطح دانش زبانی آنان انجام شود. به این صورت که فهرست واژگان چنین فرهنگی از منابعی استخراج شود که نماینده زبان زنده و پویای مورد استفاده گویسوران بومی زبان در موقعیت‌های مختلف باشد. جمع‌آوری پیکره‌های متنی بزرگ از منابع گوناگون در دسترس و استخراج بخش اصلی واژگان فرهنگ زبان‌آموز از آن به‌روزترین شیوه انتخاب مدخل‌هاست و می‌تواند چنین نیازی را به بهترین شکل ممکن برآورده کند. از سوی دیگر، ساختار دسترسی فرهنگ زبان‌آموز فارسی باید با توجه به نیازهای کاربر زبان‌آموز طراحی شود، که متفاوت با نیازهای سخنگوی بومی فارسی است و طبیعتاً ملاحظات متفاوتی را می‌طلبد. این ساختار بسیار وابسته به زبان است و نمی‌توان از فرهنگ‌های زبان‌آموز زبان‌های دیگر به‌طور کامل الگوبرداری کرد. یکی از مسائل مهم در طراحی ساختار دسترسی فرهنگ زبان‌آموز فارسی توجه به صورت‌های تصریفی فعل‌ها، اسم‌ها و صفت‌هاست، به نحوی که کاربر را در اهداف تولیدی و درکی به‌خوبی راهنمایی کند. همچنین لازم

است اطلاعات دستوری لازم برای استفاده صحیح از این مقولات واژگانی در ساختار فرهنگ گنجانده شود. از دیگر ویژگی‌های دیگر زبان فارسی وجود فعل‌های غیربسیط فراوان است که دسترسی به مدخل‌های آن‌ها نیز باید به نحوی هوشمندانه در ساختار دسترسی فرهنگ فراهم شود.

منابع

- اسلامی، محرم و صدیقه علی‌زاده (۱۳۸۸)، «ساختار تصریفی کلمه در زبان فارسی»، مجله زبان و ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، شماره پیاپی ۲۱۱، صفحه‌های ۱۸۱-۱۸۰.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی.
- شریفی، ساغر و مصطفی عاصی (۱۳۹۲)، «فرهنگ‌های عمومی یک‌زبانۀ فارسی از منظر برآورده کردن نیاز کاربران»، مجله زبان‌شناخت، سال ۴، شماره ۲، صفحه‌های ۹۵-۱۱۴.
- صدری‌افشار، غلامحسین و نسرین حکمی و نسترن حکمی (۱۳۸۳)، فرهنگ معاصر فارسی، ویراست چهارم، تهران، فرهنگ معاصر.
- صفرزاده، بهروز (با همکاری حمید حسینی) (۱۳۸۸)، فرهنگ زبان‌آموز فارسی برای زبان‌آموز سطح مقدماتی، تهران، کانون زبان ایران.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۷۶)، فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- Atkins, B.T. and Michael Rundell (2008), *The Oxford Guide to Practical Lexicography*, Oxford, Oxford University Press.
- Bergenholtz, Henning and Sven Tarp (1995), *Manual of Specialised Lexicography*, Amsterdam / Philadelphia, John Benjamins Publishing Co.
- Boogaards, Paul (1999), "Access Structure of Learners' Dictionaries", *The Perfect Learners' Dictionary (?)*, Tübingen, Niemeyer
- Jackson, Howard (2002), *Lexicography: an Introduction*, London and New York, Taylor and Francis Routledge
- Tarp, Sven (2008), "Specific theories for learner's dictionaries", *Lexicography in the Borderland between Knowledge and Non-knowledge: General lexicographical Theory with Particular Focus on Learner's Lexicography an Introduction*, Tübingen, Niemeyer
- Yong, Heming and Jing Peng (2007), *Bilingual Lexicography from a Communicative Perspective*, Amsterdam, John Benjamins Publishing Co.